

راهبرد برابری فرصت‌ها و امکانات در عدالت سیاسی با تأکید بر قرآن کریم

سید کاظم سیدباقری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

چکیده

در عدالت سیاسی، مسائل مهمی چون توازن، اعطای حقوق سیاسی، رعایت قانون، مشارکت فعالانه و آزادانه افراد، حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب‌شدن و حق انتخاب‌کردن، برای شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود و امور در نسبت با قدرت، به تناسب در جای خود، قرار می‌گیرد. پرسش اصلی نوشتار حاضر بررسی برابری فرصت‌ها و امکانات، به عنوان یکی از راهبردهای دستیابی به عدالت سیاسی با تأکید بر آیات و منطق قرآن کریم است و در فرضیه با توجه به تمهیداتی نظری مانند برابری در موقعیت‌های اجتماعی، آفرینش برابر انسان‌ها و حق‌داری آنان، برای دستیابی به برابری فرصت‌ها و امکانات، می‌توان راهکارهایی مانند قدرت سیاسی مشروع، حذف امتیازات سیاسی، قضاوت عادلانه، توزیع دادگرانه امکانات و فرصت‌ها و ایفای حقوق شهروندان را مورد توجه قرار داد و معیار برابری فرصت را در سه مرحله قبل، هنگام و پس از کسب قدرت سیاسی رصد کرد تا بسترهای رسیدن جامعه به عدالت سیاسی فراهم شود. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه‌گان: برابری فرصت، داوری عادلانه، رقابت سیاسی، عدالت سیاسی، قدرت سیاسی.

سپهر سیاست

سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

* استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران

رایانامه: sbaqeri86@yahoo.com

مقدمه

یکی از مواردی که بر ابهام و پیچیدگی عدالت به‌ویژه در عرصه سیاسی می‌افزاید، این است که معمولاً گفته می‌شود عدالت به معنای برابری و مساوات است، این مؤلفه نیز گاه در تعریف عدالت وارد شده است که نشان‌دهنده نقش تأثیرگذار آن است تا حدی که یکی از عناصر سازنده آن به شمار می‌آید، برخی بر این باورند که عدالت «اصلی است حقوقی و سیاسی که به موجب آن در همه امور اجتماعی با همه باید یکسان رفتار شود، مگر در آنجا که برای رفتار استثنایی در مورد برخی افراد و گروه‌ها دلایل کافی و خاص وجود داشته باشد» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲). «مساوات» معمولاً مفهومی پسندیده به شمار می‌آید، اما کمتر از آن تعیین مراد می‌شود، چون به دقت نگریسته شود، درمی‌یابیم که نه تنها دادگری به معنای مساوات نیست، بلکه اگر در جامعه‌ای، ناسنجیده، مساوات و برابری حاکم شود، به ناعدالتی خواهد انجامید.

باری در اندیشه اسلامی، مساوات در آفرینش، امری مقبول است، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف: ۱۸۹). آن‌طور که در کلام خداوند بر کرامت انسان «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و حق حیات «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) تأکید می‌شود و پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «النَّاسُ كَأَشْنَانٍ الْمُشْتَطِ سَوَاءٌ» (صدوق، ج ۴، ص ۳۷۹).

در تفسیر آیه «و السماء رفعها و وضع الميزان» (الرحمن: ۷) بیان شده منظور از «میزان»، عدل است، یعنی خداوند عدل را برقرار کرد به اینکه بر هر صاحب استعدادی عطا کرد هر آنچه که استحقاق آن را داشت و هر صاحب حقی، حقش را ادا کرد تا آنکه امر جهان نظم یافت و استوار شد (فیض کاشانی، ج ۵، ص ۴۱۵). با توجه به همین مهم، علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامِهِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ» (التمیمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۰۸)، یعنی به‌راستی که عدالت ترازو و معیار خدای سبحان است که در میان خلق نهاده و برای برپاداشتن حق قرار داده است، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نکن و با حکومتش رویارویی مکن.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

مساوات در حقوق انسانی^۱، حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی پذیرفته شده است، اما وظیفه دولت اسلامی، برابری درآمدهای اقشار مختلف جامعه نیست، بلکه وظیفه دولت، عرضه فرصت‌های برابر اجتماعی-اقتصادی و سیاسی به همه آحاد اجتماعی است تا همه افراد بتوانند از فرصت‌های برابر برخوردار باشند (نیلی و غنی‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۷۳). البته این امر به معنای تساوی در همه حقوق مانند حقوق مسلمان و غیرمسلمان یا حقوق زن و مرد نیست که شرایط خاص خود را دارد.

آنچه در نوشتار حاضر مورد توجه است، بررسی راهبرد برابری فرصت‌ها^۲ از منظر منبع بنیادین اندیشه اسلامی یعنی قرآن کریم است. فرضیه بر این امر تأکید شده است که با توجه به مباحثی مانند برابری، شایستگی، آفرینش برابر انسان‌ها و این که آنان دارای حقوق هستند؛ برای دستیابی به برابری فرصت‌ها و امکانات، راهکارهایی مانند قدرت سیاسی مشروع، حذف امتیازات سیاسی، قضاوت عادلانه، توزیع دادگراانه امکانات و فرصت‌ها و ایفای حقوق شهروندان مورد توجه است و آن برابری فرصت را می‌توان در مراحل قبل، هنگام و پس از کسب قدرت سیاسی، رصد کرد.

مفاهیم

عدالت سیاسی

عدالت سیاسی^۳ یکی از شاخه‌های عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. در این قلمرو، بسترهای لازم برای مشارکت فعالانه و آزادانه افراد در امور سیاسی فراهم می‌شود و آزادی‌های گوناگون برای تحقق حق بیان، حق انتقاد، تشکیل اجتماعات، حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن، به وجود می‌آید و شهروندان در اظهار دیدگاه خود، مصونیت سیاسی داشته باشند. در عدالت سیاسی دو امر بایسته است،

1. Human rights
2. Equal opportunities
3. Political Justice

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

نخست، قانون برای برآورده کردن خواسته‌ها و لوازم آزادی برابر که باید عادلانه باشد؛ و دوم اینکه نظام به نحوی چارچوب‌بندی شود که نسبت به همه سامانه‌های عادلانه ممکن، به یک نظام قانون‌گذاری عادلانه و کارآمد منجر شود (راولز^۱، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). برخی دیگر بر این باورند که برخی به وجود تعادل مناسب تاکید می‌کنند (مکلین^۲، ۱۳۸۷، ص ۲۵۴).

می‌توان گفت که با عدالت سیاسی، امور شهروندان در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود قرار می‌گیرد و حقوق آنان به شایستگی ادا می‌شود؛ با این ارزش، حق مشارکت شهروندان به رسمیت شناخته شده و مسیر جامعه برای رسیدن به «حقوق سیاسی» باز می‌گردد.

مساوات

در اصل لغت «مساوات»، به معنای راستی، برابری و اعتدال است (مهیار، ۱۳۷۱، ص ۶۹). راغب اصفهانی می‌گوید، «مساوات»، به معنای برابری معتبر در اندازه‌گیری با متر و وزن است. همچنین، یکی از معانی «استواء»، اعتدال در امر است. پس در اصل این لغت، میان‌روی و اعتدال، نوعی برابری سنجیده و تعادل دیده می‌شود که به نحوی با عدالت ارتباط می‌یابد و در گستره سیاسی، با برابری در فرصتها و امکانات معنادار می‌شود.

چارچوب مفهومی

آنچه در ادامه بیان می‌شود، تمهیدی نظری برای بحث برابری فرصت‌ها و امکانات است که در ادامه به برخی زوایای آن اشاره می‌شود.

برابری فرصت

دو برداشت از برابری فرصت می‌توان بیان کرد، یکی «برابری عرصه بازی» میان

1. John Rawls
2. McLean



افرادی که برای رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند و بتوانند وارد عرصه رقابت شوند؛ و دیگر آنکه در رقابت برای کسب موقعیت‌های اجتماعی همه افرادی که شرایط را دارند، با یکدیگر سنجیده شوند و «عدم تبعیض» در فرصت‌ها و امکانات حاکم باشد. نکته مهم در برابری عرصه بازی و رفع تبعیض، درک مقوله فرصت است و پاسخ به این پرسش است که چه فرصت‌هایی باید یکسان شوند؟ آیا صرف اعطای تسهیلات یکسان برای فراهم کردن دستیابی به آموزش برابر، کافی است؟ منابع بیشتر باید برای آن دسته از دانش‌آموزانی که امکان پردازش کارآمدتری نسبت به دیگران ندارند، فراهم شود. بنابراین، باید بین شرایط بیرونی (استعداد، تربیت خانوادگی و غیره) که خارج از کنترل افراد است و اراده و توانایی شخص، تمایز قائل شد. برای مثال، در برابرکردن فرصت‌های آموزشی، باید منابع آموزشی طوری توزیع شود که اختلاف در توانایی دانش‌آموزان در تبدیل منابع به فرصت‌های آموزشی (که خارج از کنترل دانش‌آموزان است) جبران شود. برای نمونه به افراد کم توان ذهنی باید منابع بیشتری اعطا کرد و در عوض نباید اختلاف در دستاوردهای آموزشی را که ناشی از پشتکار و تلاش افراد است، یکسان کرد. در کل، می‌توان گفت سیاست برابری فرصت باید دستاوردهای آموزشی همه تیپ‌ها را که بر اساس نوع شرایط بیرونی با هم تفاوت دارند، برابر کند نه دستاوردهای افراد داخل یک تیپ که بر اساس تلاش و توانایی‌شان با یکدیگر فرق می‌کنند. بنابراین، یکسان کردن عرصه بازی یعنی افرادی که درجات برابری از تلاش را اعمال می‌کنند باید به دستاوردهایی برابر، صرف‌نظر از شرایط بیرونی، دست یابند (ر.ک. رویمر^۱، ۱۳۸۲، ص ۴۵). بنابراین، در برابری فرصت، رفتار برابر با افراد برابر، تساوی عرصه بازی سیاست برای ورود همه شایستگان به دایره رقابت و رفع تبعیض در اختصاص امکانات به گروه‌ها یا افراد خاص است.

برابری و شایستگی

نکته مهم در تحلیل برابری و برابری فرصت آن است که آیا برابری ریاضی

1. John E Roemer

ممکن است و بر فرض که ممکن باشد، آیا مطلوب است؟ به نظر می‌رسد برابری به‌طور مطلق و بدون لحاظ شرایط، مقتضیات، استحقاق‌ها، کار و تلاش و نیازها، نه تنها به عدالت نمی‌انجامد، بلکه ظلم است. بنابراین، در این زمینه می‌توان چند صورت را تصویر کرد:

– «الف» با «ب» مساوی است در رسیدن به امکانات و امتیازات به‌طور مطلق: برابری ریاضی وار.

– «الف» با «ب» مساوی است در رسیدن به امکانات و امتیازات به شرط تساوی شرایط و اقتضات: برابری تناسبی.

به بیان مرتضی مطهری، همان‌طوری که عدل همیشه با تساوی همراه نیست، نمی‌توان عدل را هم با تشابه همراه کرد و گاهی هم عدالت بر خلاف تشابه است. مثلاً درباره حقوق زن و مرد باید بیان کرد که عدالت در تشابه دانستن حقوق آن‌ها نیست، بلکه ادعای ما این است که عدالت در عدم تشابه حقوق آن‌ها است، زیرا طبیعت آن‌ها با هم تفاوت می‌کند و وضع نامشابهی به هم دارند. این عدم تشابه در پاره‌ای از حقوق، هم با عدالت سازگاری دارد و هم اینکه با حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴)

اما از زاویه‌ای دیگر نیز می‌توان چندین پیوند را در برابری فرصت و عدالت، تصور کرد، که به شرح زیرند:

– «الف» با «ب» مساوی نیست، اما فرصت برابر برایشان در نظر می‌گیریم: ظلم.

– «الف» با «ب» مساوی است، اما به یکی امکانات و امتیازات بیشتر و فرصت نابرابر می‌دهیم: ظلم.

– «الف» با «ب» مساوی است، پس به هر یک، امتیازات و فرصت برابر می‌دهیم: عدل.

حال برای فرصت و رفتار برابر، سه صورت قابل تصویر است:

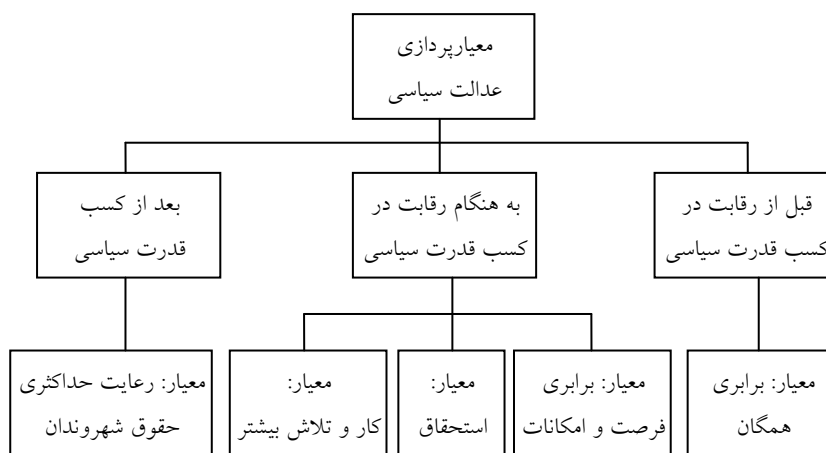
– همه «الف»ها با همه «ب»ها مساوی‌اند، قبل از ورود به عرصه رقابت قدرت: عدل.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

- رفتار با «الف» و «ب» مساوی است، به هنگام رقابت و کاروزار رسیدن به امکانات و امتیازات: عدل.
- رفتار با «الف» و «ب» مساوی است، بعد از کسب قدرت و دستیابی به امکانات و امتیازات: عدل.



شکل ۱. معیارپردازی عدالت سیاسی

در این عرصه، یکی از معیارهای عدالت سیاسی، برابری فرصت‌ها و امکانات است، حال این معیار را می‌توان در مراحل سه‌گانه قبل، هنگام و پس از کسب قدرت، جست‌وجو کرد. با توجه به عنصر قدرت، که امتیاز و فرصت بزرگ سیاست به شمار می‌آید، در مرحله قبل از رقابت و کسب قدرت، معیار برابری همگانی مطرح می‌شود، به معنای آنکه همه می‌توانند و حق دارند به امتیازهای آن دست یابند و کسی نمی‌تواند مانع دستیابی شهروندان جامعه اسلامی به آن شود. در مرحله بعد، یعنی مرحله هنگام رقابت برای کسب قدرت، معیار عدالت سیاسی، کار و تلاش بیشتر و روشمندتر است، پس هر کس بتواند بهتر و بیشتر تلاش کند، به‌طور طبیعی، اولویت می‌یابد تا قدرت را کسب کند، البته در این مرحله، در اندیشه دینی علاوه بر معیار تلاش، معیارهایی پیشینی مانند عدالت و علم نیز وجود دارند، یعنی چنین نیست اگر فاسق یا جاهلی با کار و تلاش بسیار توانست، مردم را همراه خود کند و رأی آورد، اولویت و حق اعمال قدرت یابد و اگر قدرت را به دست گیرد، عدالت باشد، بلکه با توجه به عدم شایستگی فاسق و جاهل، اعمال

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

قدرت توسط آنان، ظلم خواهد بود، در این مرحله، عنصری دیگر مانند استحقاق نیز مطرح می‌شود. پس چنین خواهد بود که هنگام رقابت، هر یک از افراد شایسته و دارای استحقاق، بیشتر تلاش کنند، همو دارای اولویت خواهد بود و اعمال قدرت او، عادلانه. البته معیار برابری فرصت و امکانات، در این مرحله نیز مطرح می‌شود و همه افراد شایسته باید فرصتی یکسان داشته باشند و قدرت مستقر نمی‌تواند و نباید، برای فردی خاص، امتیاز یا شرایطی ویژه در نظر گیرد. مرحله بعد، پس از کسب قدرت است، در این مرحله، معیار عدالت، آن است که شخص قدرتمند، باید تلاش کند تا حداکثر حقوق شهروندان را رعایت کند، حق آزادی بیان، حق تشکیل حزب و انجمن، حق نظارت و امر به معروف و نهی از منکر، حق انتخاب‌گری، حق انتخاب‌شدن، حق دخالت در تعیین سرنوشت و... را رعایت کند، آن گونه که حقوق اقلیت‌های دینی باید مورد توجه باشد، همان‌طور که رعایت حقوق اقلیت سیاسی که در عرصه رقابت از دستیابی به قدرت بازمانده‌اند نیز اهمیت دوبرابر دارد، زیرا فردی که ثروت و قدرت فراوان دارد، اگر عدل نورزد، خیلی زود از دایره رعایت حقوق دیگران به‌ویژه حقوق اقلیت سیاسی، مخالفان و متقدمان بیرون خواهد رفت و عرصه را در فرایندی ظالمانه بر آنان تنگ خواهد کرد.

انسان، دارندهٔ حقوق

از آنجا که مبدأ و سرچشمه هستی، پروردگاری است که آفریننده انسان است، هموست که هیچ‌گونه تبعیضی در آفرینش انسان‌ها قائل نشده است؛ پس همو تدبیرکننده، مدیر و قانون‌گذار جامعه بشری است، زیرا که به همه مصالح و مفاسد انسان‌ها آگاه است. از این رو، منبع حقیقی و اصلی قانون، حق و تکلیف، اراده الهی است. با توجه به این امر، در عرصه سیاسی - اجتماعی، هر نظام اجتماعی در صورتی کامیاب و استوار می‌شود که این سنت تکوینی و قانون الهی را رعایت کند، زیرا سنت‌های الهی، تغییر و تبدل‌ناپذیرند و عدالت یکی از قوانین و سنت‌های همیشگی الهی در تکوین و تشریح است.

با مساوات انسان‌ها در آفرینش و نفی هرگونه امتیاز، یکی از بنیادی‌ترین مبانی



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

برای رسیدن به جامعه عادلانه پی‌ریزی می‌شود. با وجود همه تفاوت‌های طبیعی، اما مهم است که افراد مساوی با هم در رسیدن به موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی دارای فرصت‌های برابر باشند و از محدودیت‌ها یا گشایش‌گری‌های برابر در قبال قانون برخوردار شوند.

در قرآن کریم تصریح شده است که «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به‌راستی، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

در آیه یادشده، آفرینش همه انسانها از ذکر و انثی یعنی آدم و حواء معرفی شده است و تنها سنجه برتری «پرهیزکاری» معرفی می‌شود. وقتی به شأن نزول آیه می‌نگریم، این مطلب، بیشتر آشکار می‌شود؛ نقل شده که «اباهند»، یکی از بردگان قبیله «بنی بیاضه»، دختری از قبیله‌ای را خواستار شده بود. پیامبر اسلام (ص) به بستگان دختر فرمود که با ازدواج ایشان موافقت کنند. آنان در پاسخ حضرت گفتند: آیا دختران خود را به بردگان، ازدواج دهیم؟ پس، این آیه نازل شد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۳۴۱).

از پیامدهای این مبنای فکری، نفی تبعیض در عرصه‌های مختلف از جمله سیاست است که به تساوی همگان در برابر قانون و نبود امتیازات اجتماعی، بدون هر گونه برتری، می‌انجامد، مسلمان، غیرمسلمان، سیاه و سفید، در این حیطة، بر یکدیگر برتری ندارند که همه در اصل آفرینش برابرند. بنابراین، در قرآن کریم، خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است «فَاخُذْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸)؛ طبق احکامی که خداوند نازل کرده در میان آنان، داوری کن، و در آیه ۵۸ سوره نساء می‌فرماید، آنگاه که میان «ناس» داوری می‌کنید، عادلانه باشد، بدون آن که آن را محدود به گروه یا طبقه‌ای خاص کند، «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» (نساء: ۵۸)؛ و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید، در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد.

و در آیه‌ای دیگر به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری: ۱۵)؛

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

و اینکه خداوند به من امر کرده است که بین شما عدالت ورزم. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد امر شده‌ام تا میان شما دادگری را برقرار کنم، یعنی همه را یکسان بنگرم، پس نیرومند را بر ناتوان، توانگر را بر فقیر و بزرگ را بر کوچک، مقدم ندارم، هیچ برتری و فضلی را سفید بر سیاه، عرب بر غیرعرب، هاشمی یا قریشی بر دیگران ندارند، مردم همگی در برابر شریعت الهی یکسانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۳).

بر اساس این مبنا، انسان‌ها در برخورداری از برخی حقوق، مساوی‌اند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از احراز آن محروم کند. «حق داشتن» در این زمینه به معنای آن است که شهروندان، از منظر حقوقی، می‌توانند کاری را انجام دهند یا انجام ندهند.

حذف بسترهای نابرابری سیاسی

برای فهم بهتر فرصت برابر برای افراد برابر، برآمده از عدالت اجتماعی، باید توجه کرد که نابرابری‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرد، برخی بر این باورند که زمینه‌های نابرابری اجتماعی از چهار منبع ناشی می‌شود که این منابع بدون اراده انسان، زوال یافتنی نیست و آن‌ها عبارت‌اند از یک: قدرت منابع، در همه اعصار بین تقاضای مردم با منابع موجود در آن زمان، شکافی وجود دارد و منابع، کفاف نیاز همگان را نمی‌دهد، بنابراین، به‌طور مسلم، رقابت وجود خواهد داشت؛ دو: عامل روانی که بر حس زیادت‌طلبی و قناعت‌ناپذیری انسان ناظر است؛ سه: عامل اجتماعی - قانونی که به چگونگی توزیع بر حسب قوانین موجود مربوط می‌شود، مثلاً قانون ارث در جوامع مختلف که ممکن است، باعث تولید نابرابر در جامعه شود؛ چهار: قدرت سیاسی، که پاسدار نابرابری‌ها می‌شود و خود ممکن است باعث ایجاد آن‌ها شود (بشیریه، ۱۳۷۱، ص ۲۶). طبیعی است اگر بخواهیم، این عوامل نابرابری را از جامعه برداریم که به بی‌دادگری می‌رسد، چاره‌ای جز آن نیست که دستورها و قوانین عادلانه در جامعه حاکم شود که در عرصه‌های فردی و جمعی بتواند فرصت‌های برابر را در اختیار همه قرار دهد. بسترهای دستیابی به احقاق حقوق در جامعه فراهم شود، زیرا با عدالت، همه افراد در جامعه، فراتر از ویژگی‌های خاص و وابستگی‌های گروهی و طبقاتی، به فرصت‌های برابر می‌رسند،



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

از موقعیت برتر برخوردار نمی‌شوند، حتی زمینه و بستر ویژه‌خواری‌ها و نابرابری‌ها خشکانده می‌شود، با این نگره بنیادی امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر تأکید می‌کند، من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِضَعِيفٍ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَّعَتٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ هیچ امتی به مقام رشد و قداست نخواهد رسید، مگر آن که حق ضعیفان آن ملت از زورمندان بدون لکنتِ زبان، گرفته شود.

راهکارهای دستیابی به فرصت برابر

هر چند غالب حکومت‌ها از برابری فرصت‌ها دم می‌زنند و به‌ظاهر برای تأمین آن، اشتیاق نشان می‌دهند، اما هنگام عمل، این امر رخ نمی‌دهد و می‌توان انبوه دست‌اندازهایی را مشاهده کرد که مسیر رسیدن به این مهم را با چالش روبه‌رو می‌کند. در ادامه، از منظر قرآن کریم، برخی راهکارهایی را که یاری‌دهنده شهروندان و حاکمیت است تا مسیر تأمین برابری فرصت‌های سیاسی هموار شود، بررسی می‌شود.

قدرت سیاسی مشروع

قدرت مشروع، قدرت عدل است و با فرصتی که در اختیار قرار دارد، بیشترین فرصت را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد تا همگان از موقعیت‌های قدرت سیاسی بهره‌گیرند و در فرایند برابری همگان از آن سود جویند. قدرتمند صالح و مشروع، هیچ‌گاه ستم نمی‌کند و از قدرت خویش سوء استفاده نمی‌کند. با حضور قدرت مشروع و مطلوب در جامعه اسلامی، مشروعیت که با اقتدار، پیوندی تنگاتنگ دارد، نوعی رضامندی، قانون‌مندی و عدم تحمیل بر خواست مردم اولویت می‌یابد و زمینه برای ایجاد فرصت برابر در تعاملات سیاسی فراهم می‌شود. این در حالی است که، قدرت نامشروع، نه تنها به احقاق حقوق و رضایت شهروندان خویش نمی‌اندیشد، بلکه اصولاً، مردم خویش را بردگان و مملوکان خود می‌پندارد و هر گونه حق آنان را انکار می‌کند. در اندیشه سیاسی اسلام و ادبیات و منطق قرآن کریم، فرایندی مورد توجه قرار می‌گیرد که اصولاً قدرت نامشروع حق اعمال

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

قدرت نداشته باشد، تا اصلی‌ترین منبع نابرابری‌های سیاسی - اجتماعی، از میان برداشته شود، پس فرمود که عهد امامت و حاکمیت جامعه به ستمگران نمی‌رسد، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴).

با وجود قدرت مشروع و مطلوب، یکی از بنیادی‌ترین منابع فرصت برابر در جامعه به وجود می‌آید و بساط قانون‌گذاری ناعادلانه و قدرت‌محور را برمی‌چیند. با توجه به همین رویکرد، مؤلفه قدرت مشروع، اصلی کلیدی در سنجش عدالت به شمار می‌رود. در فرهنگ فلسفی آمده است که جنبه اجتماعی عدالت، بر احترام حقوق دیگران استوار است، عدالت از نظر فلاسفه دو نوع است، عدالت مبادله‌ای^۱ و عدالت توزیعی^۲ عدالت مبادله‌ای را تبادل منافع بین افراد بر اساس مساوات می‌دانند، و عدالت توزیعی را تقسیم ثروت و حیثیت‌های اجتماعی بین مردم بر اساس شایستگی فردی، به طوری که بتوان گفت نسبت فلان فرد به ثروت مانند نسبت همه هم‌رتبه‌هایش به سهم اوست (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۶۱). به‌طور طبیعی، عدالت سیاسی از نوع دوم است که فرصت‌های برابر را در عرصه قدرت، و توزیع آن برای جامعه به ارمغان می‌آورد و همه شهروندان می‌تواند بدون اعمال محدودیت‌های غیرقانونی به امکانات و منابع قدرت دست یابند.

حذف امتیازات سیاسی

تحلیل عدالت سیاسی از انسان‌های برابر آغاز می‌شود که در قرآن کریم آیات فراوانی بر آن تأکید دارند و در فلسفه سیاسی و مباحث مرتبط با آن نیز مبنایی دقیق و عمیق به شمار می‌آید. پس اسلام، همه فخرفروشی‌ها، امتیازات نژادی و برتری‌جویی‌های اجتماعی را نفی کرده است، امام علی (ع) خطاب به خلیفه دوم، سه سفارش فرمود که از نفی امتیازات خاص و برخورد برابر با همه شهروندان در جامعه اسلامی حکایت دارد: «سه چیز است که اگر آن‌ها را به خاطر سپاری و عمل کنی، از کارهای دیگر تو را بی‌نیاز می‌کند و اگر آن‌ها را فرو گذاری، چیزهای دیگر



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

1. Commutative justice
2. Distribution justice

برای تو سودی ندارد»، حضرت آن سه را چنین بیان فرمود: «اجرای حدود الهی در حق خودی و بیگانه، حکم کردن از روی کتاب خدا در حالت خشنودی و خشم، و تقسیم کردن عادلانه میان سرخ و سیاه»^۱ (شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۲۷).

پس در احقاق حقوق انسان‌ها و شهروندان، حقوق انسان‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، مسلمان یا کافر. فرمانروای مسلمان، نمی‌تواند کسی را به جرم آن که مسلمان نیست، از حقوق سیاسی - اجتماعی شناخته شده‌اش بازدارد، بلکه او نیز بر اساس مبنای انسان بودن و هم بر پایه قرارداد ذمه، باید به حقوق خود، دست یابد و کسی حق پایمال کردن آن‌ها را ندارد.

در منطق قرآن کریم، همه انسان‌ها در رسیدن به فرصت عدالت، برابرند و کسی به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص از آن محروم نمی‌شود، در این کتاب، انسان‌ها به گروه‌هایی مانند کفار، مؤمنان، مشرکان، فاسقان و منافقان تقسیم‌بندی می‌شوند، اما همه آنان از فرصت برابر در برخورداری از عدالت مساوی هستند، زیرا عدل الهی نهاده شده در فطرت که پیمان جاودانه الهی میان خدا و بنده است، هیچ‌گونه ظلمی را در هستی نمی‌پذیرد، بنابراین، خداوند به پیامبر اسلام (ص) تأکید می‌کند حتی اگر در میان دروغ‌گویان و آنان که بسیار مال حرام می‌خورند، حکم می‌کند، دادگرانه و به تساوی باشد، «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ فَإِن جَاءُوك فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ الله يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲)؛ (آنان) پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می‌خورند. پس اگر نزد تو آمدند، (یا) میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب... و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

این عدالت، حق همه را ادا می‌کند و در این حق، همه، نزد خداوند از مؤمن و غیر مؤمن، خویشان و دیگران، دوستان و دشمنان، بینوایان و ثروتمندان، مساوی هستند. این که فرمود «شهداء لله» برای آن است که عدالت ورزی، تعامل مستقیم با خداوند است، نه برای مصلحت یک فردی یا جماعت یا گروهی خاص، بلکه تنها

۱. إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ الْحَكْمُ بِكِتَابِ اللَّهِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ وَ الْقِسْمِ بِالْعَدْلِ بَيْنَ الْأَحْمَرِ وَ الْأَسْوَدِ



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

برای شهادت و گواهی خداوند و معامله با اوست، امری که به دور از هر گونه میل، هوس، مصلحت و اعتبار است (سید قطب، ۱۳۷۹، ص ۷۷۶).

با توجه به منطق قرآن کریم، بحث اصلی در این زمینه آن است که با توجه به همه تفاوت‌ها و شایستگی‌ها، اگر شهروندان در قبال موقعیت‌های برابر تساوی نداشته باشند، نمی‌توان از جامعه عادلانه سخن گفت. نکته کلیدی آن است که باید سازوکاری وجود داشته باشد تا بتوان فرصت‌های برابر را در جامعه به وجود آورد، زیرا در برابری فرصت‌ها که به نوعی شایسته‌سالاری نزدیک است، باید به نحوی عمل کرد که امتیازات ویژه و ویژه‌پروری، حذف شده و شرایط و موقعیت‌ها به گونه‌ای باشد که مسیر برای رسیدن همگان به منبع قدرت فراهم باشد و مطلوبیت‌ها و نیازهای اولیه افراد جامعه برآورده شود؛ به‌طور طبیعی، پس از این فراهم‌سازی بسترها، هر کس که شایستگی بیشتری داشته باشد، به موقعیت برتر سیاسی - اجتماعی دست می‌یابد، سید قطب در این زمینه می‌گوید: «این عدل، مطلق است که ترازوی آن با حب و بغض کج نمی‌شود، هیچ دوستی و دشمنی فواید آن را تغییر نمی‌دهد و تحت تأثیر خویشاوندی افراد و دشمنی آن‌ها قرار نمی‌گیرد و افراد ملت‌های اسلامی همگی از آن بهره می‌برند و هیچ حسب و نسب و مال و مقامی باعث جدایی بین آنان نمی‌شود چنانکه ملت‌های دیگر از آن بهره می‌برند گرچه بین آنان و مسلمانان دشمنی باشد». (سید قطب، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲).

در روایتی از «حفص بن غیاث» نقل شده است که می‌گوید، شنیدم که از امام صادق (ع)، درباره تقسیم بیت‌المال پرسیدند، ایشان فرمودند: «اهل اسلام، فرزندان آن می‌باشند، در توزیع و دادن بیت‌المال، آنان را برابر می‌دانم و فضیلت‌ها و امتیازات معنوی آنان بین خودشان و خدا محاسبه می‌شود. [پس مسلمانان در این مسئله] همانند فرزندان یک نفر که فضیلت و صلاحیت، سبب فزونی ارث یکی بر دیگری که ضعیف و ناقص است، نمی‌شود. ایشان در ادامه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله، در آغاز اسلام، چنین رفتار می‌کرد اگر چه، دیگران (غیر اهل بیت و خلفا) گفتند: برخی را بر اساس سابقه بیشتر در اسلام، از نظر عطای بیت‌المال برتری می‌بخشیم». (شیخ طوسی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۱۰۶)

با توجه به آن چه بیان می‌شد، باید تاکید کرد، آن گاه که زمینه امتیازات ویژه

سیاسی در جامعه حذف شود، می‌توان به درصدی از تحقق عدالت سیاسی، امید داشت. با نبود امتیازات، افرادی خاص از امکانات قدرت و امنیت سیاسی ویژه‌ای برخوردار نمی‌شوند تا هر گونه که دوست دارند با شهروندان و منتقدان قدرت سیاسی، رفتار کنند، آرامش و امنیت دیگران را سلب کنند و حقوق و فرصت‌های آنان را محدود سازند.

قضاوت عادلانه

عرصه‌های اساسی فرصت برابر که از مؤلفه‌های عدالت سیاسی به شمار می‌آید خود را در داوری عادلانه و قانون برابر نشان می‌دهد. با توجه به این عنصر در چند حوزه می‌توان از فرصت برابر عادلانه سخن به میان آورد از جمله در مشارکت سیاسی که به‌طور برابر برای افراد جامعه تعریف می‌شود و همه از امتیاز گزینش‌گری و انتخاب‌شدن برخوردار می‌شوند. یکی دیگر از جلوه‌های برابری فرصت‌ها، تساوی و برخورداریه همگان از فرصت داوری عادلانه است، در آیاتی از قرآن کریم، انبیاء الهی و مردم به قضاوت عادلانه دعوت شده‌اند، خداوند می‌فرماید: «ای داود! ما تو را در زمین، خلیفه گردانیدیم پس در میان مردم به حق داوری کن و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می‌کند (ص: ۲۶).

در این آیه، خداوند داود پیامبر (ع) را به دادگستری در میان همه «ناس» امر می‌کند، بدون آن که برخی بر دیگران امتیازی داشته باشند، در آیه‌ای دیگر این معنا تأکید می‌شود که «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸)؛ چون میان مردم داوری کردید، عادلانه حکم کنید.

همچنین، در کلام الهی آمده است که هر امتی، رسولی داشته باشد و هدفش آن بوده است تا میان همه آنان به عدل و برابری، قضاوت کند، خواه به آن پیامبر ایمان آورده باشند یا نه، «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۴۷)؛ و هر امتی را پیامبری است، پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت، داوری شود و بر آنان ستم نرود.

در قرآن، خداوند بهترین داوران معرفی می‌شود، داوری که هرگز امتیازی ویژه

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

برای دیگران در نظر نمی‌گیرد مگر با لحاظ معیارهای انسانی و برتری تقوی، «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُلُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (انعام: ۵۷)؛ حکم جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

به عبارت دیگر، افرادی که از لحاظ خلقت در شرایط مساوی‌اند، قانون باید درباره آن‌ها به مساوات رفتار کند. اما افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند قانون هم نباید درباره آن‌ها مساوی رفتار کند، بلکه باید مطابق با شرایط خودشان با آن‌ها رفتار کند (مطهری، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱۴).

قرآن کریم، هدف از فرستادن قرآن را برپایی حکم بر اساس حق و قضاوت عادلانه، معرفی می‌کند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا. (نساء:

۱۰۵)

در المیزان آمده است که ژرف‌اندیشی در این آیه و قبل و بعد آن، به ما می‌فهماند که آیات، دارای سیاقی واحد هستند و آن سفارش به عدل در داوری است و نهی از این که قاضی در داوری خود به یکی از دو طرف دعوا متمایل بشود، آن سان که نهی می‌کند از این که حاکم در حکمش، به سوی باطل، گرایش یابد و بر صاحبان حق، ستم ورزد، حال هر کس که باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۷).

یکی از موارد جدی و تاثیرگذار داوری عادلانه، در عرصه سیاسی است، زیرا که داور، دارای قدرت و جایگاه برتری است که هر آینه امکان دارد از آن بهره نادرست برد، پس مساله اهمیتی فزون‌تر می‌یابد که در قضاوتها، شهروند، فرودست به شمار نیاید تا فرادستان هر داوری که دوست دارند انجام دهند، بلکه محکمه عادلانه‌ای بر پا شود که همه حقوق شهروندان به درستی ادا شود، این نکته را به یاد آوریم که پیامبر گرامی اسلام (ص)، فرمود (الکلینی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۰۸): «من حکم فی درهمین بحکم جور ثم جبر علیه کان من اهل هذه الآیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)

«هر آن کس که در دو درهم، حکمی ستمگرانه دهد و آن را به زور و اکراه



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

عملی کند، از اهل این آیه است: «و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند.»

توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها

غالباً در بحث از عدالت، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها، جایی ثابت و همیشگی دارد، فارابی بر این امر تاکید دارد که افراد مدینه باید بهره‌ای مساوی و یکسان از منافع و خیرات عمومی داشته باشند و خروج از آن ستم است؛ او آغاز عدل را توزیع خیرات مشترک برمی‌شمارد:

العدل اولاً یكون فی قسمة الخیرات المشتركة الّتی لاهل المدینه علی جمیعهم (فارابی، ۱۹۶۱، ص ۱۴۲)

در نگره اسلامی، به صراحت آمده است که باید از اموال جامعه به نیازمندان تعلق گیرد و در میان آن پخش شود تا آن که آن اموال به شکل انحصاری در اختیار توانگران قرار نگیرد:

ما أفاء الله علی رُسوله من أهل القرى فليله و للرسول و لذی القرى و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کئی لا یكون ذولاً بین الأغنیاء منکم. (حشر: ۷)؛ آنچه خدا از دارایی ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر او و متعلق به خویشاوندان نزدیک وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد.

بخشی از این امر هم، رسمی و در اختیار دولت اسلامی است که وظیفه‌ای اساسی است. در عرصه سیاسی بحث از عدالتی است که قدرت و فرصت‌ها و امکانات برآمده از آن به تساوی در میان مردم، تقسیم شود. چرا که انبیای الهی امر به عدل شده‌اند؛ لازمه دستور الهی و اجرایی کردن آن، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها است. در کلامی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، نقل است: «استووا تستو قلوبکم و تماسوا تراحموا» (متقی هندی، ۱۹۷۹، ج ۷، ص ۶۲۳)؛ «معتدل و هم سطح باشید و در میان شما ناهمواری‌ها و تبعیض‌ها وجود نداشته باشد تا دل‌های شما به هم نزدیک شود و در یک سطح قرار بگیرد»؛ شهید مطهری پس از نقل این حدیث، می‌نویسد اگر در کارها و موهبت‌ها و نعمت‌های خدا بین شما شکاف

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)

و فاصله افتاد، بین دل های شما قهرا فاصله می افتد، آن وقت دیگر نمی توانید همدل و همفکر باشید و در یک صف قرار بگیرید. قهرا در دو صف قرار خواهید گرفت. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۵۸)

ویژگی ستم آن است که امور را از جای شایسته خویش بیرون می کند، امکانات و فرصتها را ناعادلانه در اختیار تعدادی محدود قرار می دهد؛ اما با توجه به آن که همه انسانها در قرآن کریم، در اصل خلقت مساوی می باشند؛ لذا اصل اولی آن است که در پیوند با قدرت، همه بهره ها و فرصتها به طور مساوی در اختیار همه شهروندان قرار گیرد. هدف عدالت در این عرصه آن است تا حق پیشینی افراد نسبت به قدرت، ستانده شود و قدرت در دست افراد، قوم یا سلسله خاصی ثابت و متمرکز نماند و عادلانه در میان کسانی که شایسته قدرتمندی و قدرت ورزی اند، توزیع و تعدیل شود و رقابت منصفانه برای گرفتن قدرت، به رسمیت شناخته شود.

ایفای حقوق شهروندان

احقاق حقوق شهروندان در هسته مرکزی عدالت وجود دارد و لذا یکی از اهداف عدالت سیاسی آن است که شایستگان و حقداران به تناسب، به حقوق خویش برسند. در قرآن کریم یکی از اساسی ترین آیاتی که دلالت بر عدالت در عرصه سیاسی - اجتماعی دارد، حکایت از ایفای حقوق و داوری به حق دارد؛ خداوند می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (نساء: ۱۰۵)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی.

این آیه به ما نشان می دهد که هدف اساسی کتاب قرآن و رسالت پیامبران الهی، حکم راندن عادلانه بر اساس احکام الهی است.

در آیه ای دیگر نیز آمده است که خداوند همراه با رسولان الهی کتاب به حق نازل فرمود:

أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ (بقره: ۲۱۳)



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست

سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

با آنان، کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند.

یکی از اهداف انبیاء الهی بر اساس آیات قرآن کریم، عدالت است و از جلوه‌های مهم آن، ایفای حقوق شهروندان است که راهبر و راهنمای قانون‌گذار و کارگزار نظام اسلامی می‌شود، پس در پرتو آن، قوانین جهت‌گیری می‌شوند و برای اجرای آنها در جامعه تلاش می‌گردد.

مردم سرزمینی که به حقوق اجتماعی خویش می‌رسند، در پرتو عدالت، از بهره‌هایی چون پیشرفت مطلوب، امنیت و آزادی، برخوردار می‌شوند و به جامعه‌ای سالم و معتدل، دست می‌یابند، آن سان که عدالت و آزادی هماهنگ با فطرت، می‌تواند بندهای ستم اجتماعی را باز کند و به سوی اجرایی کردن فرمانهای الهی گام بردارد. ویژگی بنیادین چنین جامعه‌ای، به رسمیت شناختن حقوق شهروندی و ایفای حقوق شهروندان می‌باشد، وصفی که آن را پویا و سالم می‌سازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این نوشته در جست‌وجوی برابری فرصت‌ها و امکانات از منظر قرآن کریم بود و تأکید شد که با لحاظ اموری مانند برابری در موقعیت‌های اجتماعی، آفرینش برابر انسان‌ها و این که آنان دارای حقوق هستند؛ برای اجرایی شدن و دستیابی به برابری فرصت‌ها و امکانات، مؤلفه‌ها و راهکارهایی مانند قدرت سیاسی مشروع، حذف امتیازات سیاسی، قضاوت عادلانه، توزیع دادگرانه امکانات و فرصت‌ها و ایفای حقوق شهروندان مورد توجه قرار گرفت. نگره اساسی در برابری فرصت‌ها این است که در گام‌های آغازین رقابت سیاسی، هنگام رقابت برای کسب قدرت سیاسی و پس از کسب آن، همه شهروندان از فرصت یکسان در بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های سیاسی جامعه، برخوردار باشند، پس تأکید شد که برابری فرصت، در مراحل سه‌گانه قبل، هنگام و بعد از کسب قدرت، قابل رصد و ردیابی بوده و در همه این مراحل، عنصر برابری و ایجاد بستر یکسان برای همه شهروندان، جایگاهی بالا دارد. در ادامه، برخی نتایج این بحث اشاره می‌شود.

راهبرد برابری
فرصت‌ها و امکانات
در عدالت سیاسی ...
(۷ تا ۲۹)



۱. با توجه به آیات و ادبیات قرآن کریم، بر این نکته تاکید کرد که عدالت، در بردارنده همه نیکی‌ها و محسنات، از جمله فرصت برابر، احقاق حق، اجرای قانون، درستکاری، عمل به آموزه‌های دین، راستگویی، عدم استبداد، رعایت حقوق دیگران، حق شناسی و انصاف است و با به دست آمدن آن، فضیلت‌های سیاسی-اجتماعی متعدد دیگر در جامعه، حاصل می‌شود.

۲. عدالت، ارمغان‌آور فرصت برابر، تناسب و تعادل در برنامه‌ها و تصمیم‌های سیاسی برای جامعه است، «تناسب» یعنی هر کس به میزانی که شایستگی دارد، به حقوق سیاسی خود دست می‌یابد و «تعادل»، با توجه به اصل لغت «عدالت»، یعنی جامعه‌ای به دور از افراط و تفریط و احساسات بی پایه. این چنین سیاست و جامعه‌ای، رفتاری عقلایی و سنجیده در پیش می‌گیرد و به مصداق «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳) نزدیک می‌شود که قرآن کریم از آن یاد می‌کند و جامعه اسلامی را به آن وصف، می‌ستاید.

۳. در جامعه هر مقدار که الگوها، تعاملات و رفتارهای حق‌مدارانه افزایش یابد، حرکت و نزدیکی به فرصت برابر و عدالت سیاسی نیز بیشتر می‌شود، به تعبیر دیگر، برای رسیدن به وضعیت مطلوب عدالت سیاسی باید از الگوهای تعاملی مبتنی بر حق، تبعیت کرد، از همین بزنگاه می‌توان به هسته مرکزی عدالت سیاسی رسید؛ در هسته سخت عدالت، حق و احقاق حقوق سیاسی وجود دارد، حقی که در نگاه و اصل اولی خویش، هیچ‌گاه و در هیچ حالتی از میان نمی‌رود و نباید انکار شود، مگر در مواردی که فرد، خود را از حق خویش محروم سازد یا رفتاری انجام دهد که از آن محروم شود. زبان قوانین و قواعد اولی عدالت، زبان حق است و از آن جا که انسان، حق دارد، طبعاً در برابر خداوند و دیگر شهروندان دارای تکالیفی است؛ بنابراین میان حق‌داری و تکلیف‌مندی شهروندی، رابطه‌ای دو سویه است، در جامعه اسلامی، هیچ کس حق مطلق یا مکلف محض نیست.

۴. در عرصه سیاسی و با حضور عدالت، همه شهروندان و قدرتمندان، تعهد صادقانه دارند که در حق خواهی و بهره از فرصت‌ها به دنبال کسب سهم و

قدرت بیشتر نباشند و با وفاداری به اصل بسترسازی برای فرصت برابر، زمینه را برای روی کار آمدن، شایستگان فراهم سازند.

۵. خداوند در قرآن کریم، ضمن بیان اصل عدالت و وفاداری به معنای کلی و مفاهمه بر اساس زبان زمانه نزول، برای جلوگیری از ستم، راهبردهای گوناگون و گاه راهکارهایی ارائه کرده است تا عدالت، مفهومی کلی و انتزاعی باقی نماند و آن مفاهمه، صرفاً ذهنی نباشد، لذا به مردم حکم می‌کند که در مقابل ستم بایستند یا به حاکم اسلامی دستور می‌دهد تا با مردمش مشورت کند، یا همه شهروندان را در برابر آن چه که در جامعه می‌گذرد، مسئول می‌داند و حتی گروهی ماموریت می‌یابند تا به نیکی امر کنند و از بدی، نهی.

منابع

- قرآن کریم.
- ابونصر فارابی (۱۹۶۱). فصول المدنی. تحقیق: م. دنلوپ.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانش‌نامه سیاسی. چاپ سوم، تهران: نشر مروارید.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۱). میزگرد برابری و نابرابری. فصل‌نامه نامه فرهنگ، سال ۲، شماره ۳.
- التیمی، محمد الآمدی (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۲). وسائل الشیعه. بیروت: دارالاحیاء.
- راولز، جان (۱۳۷۸). نظریه عدالت. ترجمه محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رویمر، جان (۱۳۸۲). برابری فرصت. ترجمه محمد خضری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سید قطب (۱۳۷۹) عدالت اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدعلی گرامی و سید هادی خسروشاهی، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات کلبه شروق، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- شیخ صدوق (۱۴۱۳). کتاب من لایحضره الفقیه. تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی (۱۴۱۸). تهذیب الأحکام. تهران: انتشارات صدوق.
- صلیبا، جمیل (۱۳۷۰). فرهنگ فلسفی. تهران: نشر حکمت.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان. الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

- فیض الاسلام، سید علی نقی (۱۳۷۷). ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین (ع). تهران: انتشارات فیض الاسلام.
- قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
- الکلبینی (۱۳۷۱). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی (۱۹۷۹). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام. چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: نشر حکمت.
- مک لین، ایان (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- مهیار، رضا (۱۳۷۱). فرهنگ أبجدی عربی- فارسی. قم: بی نا.
- نیلی، مسعود، غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی. چاپ دوم، تهران: نشر نی.